

بررسی درونمایه‌های شعر مظفر نواب

دکتر جهانگیر امیری^۱

سعید اکبری^۲

چکیده

مظفر نواب، شاعر شیعی و انقلابی معاصر عراق، از خاندان سرشناس و موجّه نواب است که عمری را به سبب دفاع از حقّ و حقیقت و مبارزه با رژیم‌های خودکامه عراق در تبعید و غربت برده است. به همین دلیل بارها زندانی و حتی به اعدام محکوم شده است. مظفر در شعر نو یا آزاد عرب شاعری توانمند است و بیشتر دیوان شعرش را موضوعات سیاسی، انقلابی و حماسی تشکیل داده است. البته آرمان فلسطین و انتفاضه جایگاه بارز و ویژه‌ای در سروده‌های این شاعر پرشور و انقلابی دارد، تا آنجا که می‌توان او را شاعر فلسطین نامید. مظفر شاعری متعهد و پایبند به ارزشها و مبانی دینی و مذهبی است. وی برای تقویت و پیشبرد اهداف انقلابی خود در مقابله با دشمنانی که به تعبیر او ابوسفیان، معاویه، عمرو بن عاصو حجاج‌های این روزگارند، از مضامین و نمادهای اسلامی به زیبایی و هنرمندی تمام بهره‌جسته و صبغه‌ای اسلامی به ادبیات طوفانی و شورانگیز خود بخشیده است. تا آنجا که اشعار مظفر به راستی تداعی بخش اشعار دینی حماسی دعبل خزاعی، شاعر متعهد و انقلابی عصر عباسی، است؛ چنان‌که می‌توان او را شاعری از تبار دعبل خزاعی لقب داد. او مانند دعبل عمرش را در سفر

۱- استادیار گروه عربی دانشگاه رازی

۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

و غربت به سر برده ، مانند دعبل عشق به پیامبر و اهل بیت(ع) را درسینه دارد و همچون دعبل شاعری انقلابی، حماسه آفرین، جسور و جان برکف اس که همه جا چوبه دارش را بردوش می‌کشد. مظفرنواب در ایران شاعری شناخته شده نیست و این مقاله تلاش متواضعانه‌ای است برای معرفی این شاعرارجمند که به ایجاز و اختصار فراهم آمده است و بیش از هرچیز به دیوان شاعر تکیه دارد.

کلید واژه‌ها: مظفرنواب، شاعر، مبارزه، فلسطین، نماد.

مقدمه

در روزگاری که بسیاری از شاعران شعر را ابزاری برای لهو و لعب و خوشگذرانی قرار داده اند، پرداختن به شاعران متعهدی که شعر خود را وقف آرمانهای دینی و آمال و آلام انسانی کرده و امیدها و دغدغه های ملتها را به تصویر کشیده‌اند، کاری شایسته و ارجمند است. مظفرنواب شاعری متعهد و مبارزی جان برکف است که هنوز هم با وجود کهولت دست از رسالت دینی و قومی خویش برنداشته و در آخرین سروده‌هایش به مسائل روز کشورهای اسلامی و عربی پرداخته است؛ به عنوان مثال اشغال عراق به وسیله آمریکا و متحدانش را محکوم نموده و پیروزی مجاهدان لبنانی به رهبری روحانی شجاع و مبارز سیدحسن نصرالله را گرمی داشته است و محمدالدّره شهید نوجوان فلسطینی را رهبر و مقتدای همه مبارزان و مجاهدان راه فلسطین و سرزمینهای اشغالی خوانده است.

مظفرشاعری است که شعر را وسیله جلب ثروت و مال اندوزی یا دسترسی به مقام و منصب قرار نداده است. وی از مدح رجال سیاسی و دولتمردان پرهیز نموده و هرگز ستایشگر صاحبان ثروت و قدرت نبوده است. قهرمانان اشعار مظفرنواب نمادهای دینی از جمله پیامبران، ائمه اطهار(ع)، اصحاب رسول خدا و چهره‌های سرشناس و مبارزی همچون سلیمان خاطر، محمد الدّره و سید حسن نصرالله هستند. مظفر آنگاه که به

انتقاد از سران عرب می‌پردازد لحنش گزنده و نیش‌دار است و سخنش بی‌پرده و صریح. از این‌رو سران و حکمرانان عرب شعر او را بر نمی‌تابند و در بسیاری از کشورهای عربی چاپ و نشر اشعارش ممنوع شده است. مظفرنواب هم اکنون است و حدود ۷۴ سال دارد.

در این پژوهش به لحاظ رعایت ایجاز و اختصار تنها به بررسی مضمونی و محتوایی شعر مظفر نواب پرداخته شده و از جنبه‌های شکلی و ساختاری شعر او صرف‌نظر شده است. خاطرنشان می‌سازد که بررسی مسائل شکلی و ساختاری شعر مظفر نواب و همچنین بررسی نمادهای مقاومت در شعر این شاعر معاصر، می‌تواند موضوع پژوهشهایی مستقل باشد.

۱- شرح حال شاعر

مظفرنواب به سال ۱۹۳۴ م در محله شیعی نشین کرخ بغداد در خانواده ای مذهبی، هنرمند و ادب دوست دیده به جهان گشود. (الدجیلی، ص ۲۳) خاندان نواب در میان مردم بسیار سرشناس بودند و عشق و ارادت آنها به خاندان عصمت و طهارت (ع) زبانزد بود. هر سال در ایام محرم مراسم عزاداری و سینه زنی در منزل نواب باشکوه خاصی برگزار می‌شد. همه هیئتهای عزاداری در حیاط بزرگ خانه گرد می‌آمدند و بوی شربت معطر که با نوای حزین نوحه گران و مویه زنان و مردان سیاهپوش آمیخته شده بود، همه جا را پرمی‌کرد. مظفر دوران کودکی را در چنین فضایی که آکنده از مهر و محبت به اهل بیت (ع) بود، گذراند.

خاندان نواب در میان مردم از احترام و اعتبار فراوانی برخوردار بودند و محله‌ای در کنار دجله به پاس این خاندان «شریعة النواب» نامیده شده است (الکیسی، ص ۱۷۸). درسروده های شاعران عراقی به این نام اشاره شده است:

بشریعة النواب یسبحُ حبیبی وِبجاءِ خِضرِ إلیاسِ هذا نصیبی

«محبوبه ام در شریعه نواب شنا می کند و به مقام خضرالیاس سوگند که همین مرا کافی است.» (الخیر، ص ۱۴)

مظفر در سه سالگی خواندن قرآن را آموخت، در کلاس سوم ابتدایی برای نخستین بار شعر گفت و استعداد و نبوغ شعری او بر همگان آشکار شد. (اسماعیل، ص ۱۱۶)

ماجرا از این قرار بود که معلّمش حمدی تکریتی - که طبع شعر داشت - مصرعی از یک بیت را بر تابلوی کلاس نوشت و از دانش آموزان خواست مصرع دوم بیت را با ذوق و قریحه خود کامل نمایند. آنگاه که معلّم سروده مظفر را شنید، بی اختیار غریو شادی سرداد و به خانواده مظفر به سبب استعداد ادبی فرزندشان بارها تبریک گفت.

بیتی که مظفر مصرع دومش را خود سروده بود، این بیت بود:

فَضِيْنَا لَيْلَةً فِي حَفْلِ عُرْسٍ كَأَنَا جَالِسُونَ بِقُرْصِ شَمْسٍ
 «شبی را در بزم عروسی گذراندیم تو گویی در قرص خورشید نشسته ایم»

ناقدان شعر کار مظفر در بیت مذکور را اینگونه ارزیابی کرده اند که:

مصرع دوم از نظر وزن و قافیه با مصرع نخست هماهنگ است و تشبیه بزم عروسی به خورشید با توجه به نور و گرما و زیبایی و گردی و شباهت آن به مجلس بزم از استعداد و ذوق شعری شاعر خبر می دهد. (الخیاط، ص ۱۳۵)

مظفرنواب شاعری شیعی مذهب است و لقب خانوادگی او موسوی است و اصل و نسبش به حضرت امام موسی کاظم(ع) می رسد. اجداد او از حجاز به هند مهاجرت کردند و در هند تا زمانی که به اشغال انگلستان درآمد، اقامت نمودند اما بعد از آنکه انگلیسی ها در هند مستقر شدند خانواده نواب را تبعید کردند و انتخاب تبعیدگاه را برعهده خودشان گذاشتند. خانواده نواب به علت وجود عتبات عالیات و مدفون بودن جد بزرگوارشان امام موسی کاظم(ع) در عراق، این سرزمین را به عنوان تبعیدگاه برگزیدند. (الحوفی، ص ۸۹)

دیوان شاعر

دیوان شاعر را نخستین بار مؤسسه انتشاراتی دار قنبر در سال ۱۹۹۶ تحت عنوان «الأعمال الشعرية الكاملة لمظفر النّواب» در لندن به چاپ رساند.

چنان‌که از سروده‌های مظفر برمی‌آید، وی اجازه چاپ و نشر سروده‌هایش را در زادگاهش عراق نداشته است و به علت انتقادات تند و شدیدی که نسبت به سران کشورهای عربی به عمل آورده است امکان چاپ دیوان خود را در کشورهای عربی نیز نداشته است. لذا ناگزیر می‌شود دیوانش را در یک کشور غیرعربی به چاپ رساند.

دیوان قطور شاعر بیشتر از اشعاری فراهم آمده که بیانگر روحیه مبارز و انقلابی اوست و بخش اعظم سروده‌هایش را فلسطینیات تشکیل داده‌اند. شعر مظفر در قالبهای شعر نو یا به اصطلاح شعر آزاد سروده شده است. وی علاقه زیادی به استفاده از نماد در سروده‌هایش دارد و اشعارش سرشار از نمادهای دینی و ملی است. نمادهایی که برای مردم کاملاً شناخته شده و مأنوسند، از قبیل پیامبران، ائمه اطهار و... شخصیت‌های مبارز و انقلابی معاصر همچون خالد اسلامبولی، سید حسن نصرالله و....

شعر مظفر نواب شعری منحصر به فرد است. الفاظش ساده و مأنوس، ترکیباتش بدیع و نوظهور و اسلوبش محکم و استوار است. موسیقی و ضرب آهنگ شعر او گاه نرم و دلنواز مانند نسیم صبحگاهان و گاه به سان طوفانی سهمگین است. شعر مظفر نواب دریایی است که گاهی آرام و گاهی خروشان و متلاطم است. خواص آن را می‌پسندند و عوام بدان عشق می‌ورزند و با آن زندگی می‌کنند. (القاضی، ص ۱۰۹)

۲- آغاز مبارزات سیاسی

مظفر در دوران دانشجویی وارد عرصه سیاست شد و با سرودن اشعار انقلابی و تند و مشارکت در اعتراضات عمومی به یک مبارز سیاسی تمام عیار بدل شد. (الخیر، ص ۱۷).

مظفر در سال ۱۹۵۸ م پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی به استخدام آموزش و پرورش درآمد اما به جرم فعالیت‌های سیاسی او را از تدریس بازداشتند و پس از مدتی برکنار کردند. در آن زمان مظفر طرفدار احزاب کمونیسم و توده بود و برای انحلال نظام

پادشاهی و روی کار آمدن رژیم جمهوری در عراق مباره می‌کرد. (المقدسی الأنیس، الاتجاهات الوطنية في العراق الحديث: ص ۱۵۵).

در سال ۱۹۶۳ م به دنبال وخیم شدن اوضاع سیاسی عراق، مظفر و دیگر مبارزان تحت تعقیب مأموران حکومتی قرار گرفتند. مظفر از طریق نخلستانهای بصره وارد خاک ایران شد و قصد داشت که از طریق ایران به اتحاد جماهیر شوروی سابق فرار کند اما به هنگام عبور از مرز دستگیر شد و تحویل مأموران سازمان امنیتی و اطلاعاتی رژیم سابق ایران (ساواک) گردید. مظفر توسط عوامل ساواک بشدت مورد شکنجه قرار گرفت چنان‌که از این حادثه به عنوان تلخ‌ترین رخداد زندگی خود یاد کرده است (الخیر، ص ۷۱). مظفر رفتار غیرانسانی عوامل ساواک را در قصیده «وتریات لیلیه» این‌گونه به تصویر کشیده است: (دیوان، ص ۱۰۵)

در تهران در برابر غول (مأموران
فی طهران وَ قَفْتُ أَمَامَ الْغُولِ

ساواک) ایستادم

تَنَاورَتِنِي بِالسُّوْطِ وَ بِالْأَحْذِيَةِ الضَّخْمَةِ

ده دژخیم به نوبت مرا با تازیانه و
عِشْرَةٌ جَلَّادِينَ

رئیس دژخیمان چشمانی داشت
وَ كَانَتْ كَبِيرُ الْجَلَّادِينَ لَهُ عَيْنَانِ

کبیتی

همچون لانه مورچه سفید.
نَمَلٌ أبيضٌ مُطْفَأُ تِينِ

که موهای داخل بینی اش مانند موهای خوک
وَ شَعْرٌ خَنَازِيرٍ يَنْبِتُ مِنْ مَنخَرِيهِ

بیرون زده بود.

و مدام کلمات کف آلودش را به داخل
وَ فِي شَفْتِيهِ مُخَاطٌ مِنْ كَلِمَاتٍ كَانَتْ

گوشم می ریخت.
يَقْطُرُهَا فِي أُذُنِي

واز من می پرسید تو کیستی؟
وَ يَسْأَلُنِي: مَنْ أَنْتَ؟

خجالت کشیدم به او بگویم در برابر
خَجَلْتُ أَقُولُ لَهُ قَاوَمْتُ الاسْتِعْمَارَ

استعمار مقاومت کردم و وطنم مرا آواره
فَشَرَدْتَنِي وَطَنِي

کرد.

غامت عینای من التّعذیب
از شدت شکنجه چشمانم تیره و تار گردید.
رژیم شاه، مظفر را به همراه تعداد دیگری از مبارزان عراقی تحویل رژیم عراق داد
تا او را در دادگاه نظامی محاکمه کنند. در دادگاه نظامی مظفر به اعدام محکوم شد، اما
با تلاش خانواده سرشناس او با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم گردید. مظفر
مدتی در زندان بود تا اینکه با همدستی تعدادی از زندانیان با حفر تونل موفق به فرار
شد. این فرار در عراق سروصدای زیادی به پا کرد. مظفر پس از آن به جنوب عراق رفت
و در آنجا به همراه کشاورزان برعلیه رژیم عراق مبارزه مسلحانه نمود. (جیده، ص ۱۹۳)
در سال ۱۹۶۸ م با اعلام عفو عمومی به زندانیان سیاسی، مظفر به بغداد بازگشت و
پس از مدتی بازهم به اتفاق شماری از افراد انقلابی وابسته به احزاب کمونیسم و توده
دستگیر و زندانی گردید او در زندان به ماهیت واقعی کمونیستها پی برد و فهمید که
احزاب ملحد تنها به منافع خود یعنی رسیدن به قدرت فکر می کنند و در اندیشه رها
نمودن مردم عراق از بند استبداد و خفقان نیستند؛ لذا از آن احزاب کناره گیری کرد.
(اسماعیل، ص ۶۵).

وی با سرودن قصیده ای به نام «عتاب» خشم و نارضایتی خود را از احزاب
کمونیسم و توده اعلام کرد: (دیوان، ص ۲۰۳)

۳- آواره گی و غربت شاعر

مظفر مبارزی سرسخت و سازش ناپذیر است که هیچ گاه لب به مدح حاکمان و ستم
پیشگان نگشوده است و آواره گی و غربت را بر ذلت و خواری تملق در برابر ناهلان
برگزیده است: (همان، ص ۱۱۲)

سبحانک کُلّ الأشیاء رضیتُ ای خدای سبحان، به آنچه برایم مقدر کنی خوشنودم
سوی الذلّ جز ذلت و خواری
وَأَنْ يَوْضَعَ قَلْبِي فِي قَفْصٍ و اینکه قلبم در قفسی نهاده شود

فی بیت السلطان در کاخ سلطان.

مظفر رنج غربت و آوارگی رابه جان می خرد اما در برابر رژیهای سرکوبگر و خودکامه عراق سرتسلیم فرود نمی آورد. او در اشعارش اوضاع دشوار و تحمل ناپذیر رژییم عراق را به تصویر کشیده است. رژییم حتی درون قلبهای مردم را جستجو می کند تا به افکار آنها پی ببرد و مخالفان را دستگیر نماید! : (دیوان، ص ۱۸۷)

در هر کوجه ای مأموران حکومت رامی بینم	فی کل زقاق أجد الألام أمامی
دیگراز تلفن هم حذر می کنم	أصبحت أحاذر حتى الهاتف
حتی از دیوارها و کودکان هم	حتى الحيطان وحتى الأطفال
چرا رژییم سرکوب داخل قلبها می شود؟! و انواع سانسورها برسکوت و دست نوشته هایم چیره می شود؟! و اوراقی	لماذا يدخل القمع إلى القلب وتستولى الرقائات على صمتی وأوراقی
و بر قدمها و مخفیگاهایم	وخطوی و متاهاتی
آیا حق ندارم سکوت کنم؟	ألا أملك أن أسکت
آیا حق ندارم حرف بزنم؟	أن أنطق
آیا حق ندارم در خیابانی غیر از خیابان اصلی قدم بزنم؟	أن أمشی بغير الشارع الرسمي
آیا حق ندارم گریه کنم؟	أن أبکی
آیا حق انتشار اشعارم را ندارم؟	ألا أملك حقاً من حقوق النشر

ابیات مذکور اوضاع خفقان بار حاکمان وقت عراق را به خوبی ترسیم نموده است؛ چنان که این نکته نیز فهمیده می شود که رژییم عراق برای به انزواء کشیدن افکار و اندیشه های شاعران و نویسندگان مبارز عراقی اجازه چاپ و نشر آثار را از آنها سلب نموده است. مظفر برای مقابله با این وضعیت به کشورهای عربی و غیر عربی زیادی سفر می کند و سروده هایش را برای مردم آن کشورها می خواند و با این شیوه آراء انقلابی و حماسه آفرین خود را ترویج می دهد. او در سروده هایش از غم غربت و رنج سفر بسیار سخن گفته است: (دیوان، ص ۱۱۷)

وَأَهٍ مِنَ الْعُمَرِ بَيْنَ الْفَنَادِقِ افسوس از عمری که در هتلهای سپری شد

لا يَسْتَرِيحُ بدون استراحت

أَرْحَنِي قَلِيلًا اندکی راحتم بگذار

فَأُنِّي بَدَهْرِي جَرِيحًا من زخمی زمانه ام

هذی الحقیقه عادت و حدها وطنی این چمدان به تنهایی وطن من گشته است.

گویی سرنوشت مظفرچنین رقم خورده بود که دائم در حال سفر باشد و همچون

دعبل خزاعی چوبه دارش را با خود حمل نماید، بی آنکه بداند چه کسی و چه وقت و

کجا او را به دار خواهد آویخت: (همان، ص ۷۵)

يا زهرة بيتي يا وطني ای شکوفه خانه ام ای وطنم

لا أعرف حتى خشبي دیگر حتی چوبه دارم را هم نمی شناسم

لا أعرف أين ستركني الجزر نمی دانم چه وقت مرا به قطعه گوشتی بی جان

(دردست دشمنان) بدل خواهد کرد!

مظفر خود را مسیح زمانه می داند که صلیبش را همه جا با خود حمل می کند.

فأنا المسيح من مسیح زمانه ام

يجرُّ في المنفى صليبه که در تبعیدگاه صلیبش را به دنبال خود می کشد

مظفر اندوه ناشی از غربت و آواره گی خود را در ابیات زیر این گونه بر زبان آورده است:

(همان، ص ۳۴۲)

وَقَنَعْتُ يَكُونُ نَصِيبِي فِي الدُّنْيَا به اینکه بهره ام از دنیا همچون بهره

كنصيب الطير یک پرنده باشد راضی گشتم

ولكن سبحانك حتى الطير ولی ای خدای سبحان! حتی پرندگان هم

لها أوطانٌ برای خود خانه و کاشانه ای دارند

وتعودُ إليها وأنا ما زلتُ أطيئُ که به سوی آن بازمی گردند حال آنکه من

همچنان در پروازم (وطنی ندارم تا بدان بازگردم)

۴- نمادهای دینی و مذهبی در شعر مظفر نواب

مظفرنواب شاعری مسلمان، شیعی و پایبند به باورهای دینی است او درس مبارزه و مقاومت و شجاعت را از مکتب پیامبراکرم(ص)، حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) آموخته است. وی برای تحقق بخشیدن به آرمانهای انقلابی خود و ترویج فرهنگ جهاد و شجاعت و ظلم ستیزی در میان توده‌ها، و در نتیجه رسیدن به پیروزی نهایی بر دشمنان از نمادهای مقدس دینی و مذهبی با مهارت و چیره دستی تمام استفاده نموده و اشعاری زیبا سروده است. در سروده زیر شاعر از پایمردی و عزت و شرافت امام حسین(ع) و شقاوت و خواری سپاه یزید سخن می گوید و عشق و دلدادگی خود را به پیشگاه سربریده امام حسین(ع) که نماد سرافرازی است ابراز می‌دارد: (دیوان، ص ۱۵۴)

کم أنتَ تعشيقُ رأسِ الحسينِ	توجه اندازه به سر امام حسین(ع)
الذی فوقَ رُمحٍ ولا یستریحُ	که برفراز نیزه بی قرار است عشق می ورزی!
قد تعلمتُ مِنکَ الثباتَ	من پایمردی را از تو آموختم
ولم یکُ أشمخَ مِنکَ	و پایمردی از تو بالاتر و فرازمندتر نبود.
وأنتَ تدوسُ علیکَ الخیولُ	در آن حال که سپاهیان (یزید) تو را زیرستم ستوران
	لگدکوب می کردند
أم ترى جنَّهَ الله	بلکه در آن حال تو بهشت خدا را می دیدی
کانت تریذُ إلیک الوصولَ	که خواهان وصال تو بود
واقفٌ وشجونی ببابکَ	با اندوهم در آستانت ایستاده ام.

مظفر با افتخار خود را پیرو راه پیامبران و ائمه هدی و اولیاء دین به عنوان چهره‌های تابناک هدایت می‌خواند. (دیوان، ص ۱۶۲).

أنا أنتمی للمسیحِ المُجذَفِ فوق الصلیبِ من طرفدار مسیحِ مُثله شده برصلیبم	و طرفدار حضرت محمد(ص)
ولمحمّدٍ	
ولعلیّ بغیر شُرُوطٍ	و طرفدار علی(ع) بی هیچ قید و شرط
وللذی بدی یدقُّ علی کلِّ غنی ^(۳)	و طرفدار ابوذر غفاری که بر سر هر مایه داری می‌کوبید

أنا أنتمی ولرأسِ الحُسینِ و طرفدار سرحسین(ع) هستم
 شاعر آنگاه مسلمانان را از یزیدیان معاصر یعنی دشمنان کنونی اسلام که نوامیس
 مسلمانان (فلسطین) را در اختیار گرفته‌اند برحذر می‌دارد. مظفر با الهام از قیام امام
 حسین(ع) در کربلا براین عقیده است که هم اکنون در جهان کربلایی برپاست و یزید
 به عنوان نماد دشمنان کنونی اسلام، سر امام حسین(ع) را به عنوان نماد انقلاب و انتفاضه
 از تن جدا نموده است. مظفر مسلمانان را به سبب تنها گذاشتن امام حسین(ع) در
 مصاف با یزید دوران نکوهش می‌کند: (دیوان، ص ۳۲۷)

هذا رأسُ الثَّورِ یحمل فی طَبَقٍ	این سرانقلاب است که درطبقی
فی قصرٍ «یزید»	به سوی قصر یزید حمل می شود
هل عربٌ أنتم؟	آیا شما عرب هستید؟
ویزیدُ علی الشُّرفِ	درحالی که یزید(زمان) دربالکن قصر
یستعرضُ أعراضَ عرایاکم	از زنان برهنه شما سان می بیند
ویوزُّ عهنَّ کلحم الضَّانِ لِجیشِ	و آنان را چونان گوشت قربانی میان
الرَّدةِ	سپاه ارتداد قسمت می کند
هل عربٌ أنتم؟	آیا شما عرب هستید؟
واللهِ أنا فی شکٍّ من بغدادِ إلی جدّه	سوگند به خدا از بغداد تا جدّه
	(در عرب بودندتان تردید دارم)
هل عربٌ أنتم؟	آیا شما عرب هستید؟

مظفر کسانی را که برای نجاتگیدن با دشمن بهانه می‌آورند و عذر تراشی می‌کنند، به
 کوفیان سست عنصر و عهد شکن در زمان حضرت علی(ع) که برای فرار از جنگ
 گرمای تابستان و سرمای زمستان را بهانه می‌کردند تشبیه نموده است.

او به مسلمانان عرب نهیب می‌زند که از کید و مکر ابوسفیان‌ها و معاویه‌ها
 و عمروبن عاصها غافل نباشند؛ حوادث صدر اسلام بازهم تکرار شده است و قرآن‌ها

امروزهم با تزویر معاویه و عمروبن عاصزمانه بر سرنیزه ها رفته‌اند و ابوسفیان دوران با انواع ترفندها در صفوف مسلمانان شکاف و جدایی انداخته است:

ما زلنا نَتَحَجَّجُ بِالْبَرْدِ وَحَرِّ الصَّيْفِ^(۴) هنوزسرماي زمستان و گرمای تابستان را

برای نجنگیدن بهانه می کنیم

ما زالت عورةُ عمروبن العاصِ^(۵) معاصِرَةٌ هنوز عورت عمروبن عاصدرعصر

حاضر آشکار است

تَقْبِحُ وَجَهَ التَّارِيخِ و چهره تاریخ را زشت می گرداند

كتابُ اللَّهِ يعلَقُ بِالرَّمْحِ العَرَبِيِّ^(۷) هنوز کتاب خدا برنیزه‌های عربی آویزان است

ما زال ابوسفیان بلحيته الصَّفراء هنوز ابوسفیان (زمان) با ریش زردش

يُؤَلَّبُ بِاسْمِ اللَّاتِ وَالْعَصَبِيَّاتِ القَبِيلَةِ^(۸) به نام بت لات و تعصبات قومی، قبائل عرب

را گرد خود می‌آورد (تا میانشان جدایی افکند)

مظفر با الهام از داستان حضرت یوسف(ع) امت عربی را به حضرت یعقوب تشبیه

نموده و فلسطین اشغالی را به حضرت یوسف(ع). آنگاه به یعقوب زمان (کشورهای

عربی) نهیب می‌زند که یوسفش را گرگ ندریده است بلکه در چاه امت عربی سقوط

کرده است. این چاه که مظفر از آن سخت آزرده خاطر است، چیزی نیست جز اختلاف

و تفرقه در میان کشورهای عربی: (دیوان، ص ۳۴۳)

آه یعقوب! آه ای یعقوب!

راقب بَنِيكَ فما افترسَ مراقب پسرانت باش. گرگ یوسف را

الذُّئْبُ يوسِفَ ندریده است.

لكنه الحُبُّ بلکه او در چاه است

آه من الجُبِّ في الأمة العربية آه! افسوس از چاه در امت عربی افسوس!

۵- مظفر نواب، شاعر انتفاضه فلسطین

موضوع فلسطین اشغالی یکی از مهمترین موضوعات در ادبیات معاصر عرب است و هریک از شاعران عرب به میزان تعهدی که نسبت به آرمان فلسطین در خود احساس می‌کنند به موضوع فلسطین می‌پردازند و در این میان برخی از شاعران عرب آنچنان شعرشان را وقف فلسطین کرده‌اند که شاعر فلسطین نام گرفته‌اند؛ و از آن جمله‌اند: محمود درویش، احمد مطر، نزار قبانی و.... بدون شک مظفر نواب را می‌توان در جرگه شاعران فلسطین قرار داد؛ زیرا که دغدغه اصلی او فلسطین است و آرمان فلسطین شاه بیت قصائدش را تشکیل داده است. (جیده، ص ۸۷)

شعر مظفر آنگاه که به فلسطین می‌پردازد، شورانگیز و حماسی است، چون ابر می‌گرد و چون دریای متلاطم می‌خروشد؛ تو گویی کلمات او شراره‌های آتش است که از دل آتشفشان زبانه می‌کشد. از این روست که مظفر اشعارش را آتش نام نهاده است: (دیوان، ص ۴۲۶)

وَأَنَا أَعْلَنُ نَارِي و من با اشعار آتشینم اعلام می‌کنم
 آمريكا هي الكفرُ که آمریکا (سمبل) کفر است

مظفر در دفاع از فلسطین از مرگ باکی ندارد و مرگ در این راه را شهادت در راه عقیده می‌داند:

ولستُ أخافُ العواقبَ فيما أقولُ از سرانجام آنچه می‌گویم هراسی ندارم
 فإنَّ الشَّهادةَ مِنْ أَجْلِ قَوْلٍ جَرِيءٍ زیرا شهادت به خاطر سخن شجاعانه و در راه عقیده
 قُبَّةٌ وَضَرِيحٌ (همچون) گلدسته و ضریح (مقدس) است
 إذا كان بعضٌ يَفْكَرُ في النَّيلِ مِنِّي اگر کسی قصد کشتن یا بدنام کردنم را دارد
 فهذا مِنِّي من اینم
 لستُ أملكُ إلا القميصَ الَّذِي فَوْقَ جز پیراهنی که بر تن دارم مالک چیزی
 جلدی نیستم

مظفر در سروده‌هایش از قهرمانان ملی به نیکی نام برده و آنان را به عنوان نمادهای انتفاضه فلسطین ستوده است؛ از جمله این قهرمانان «محمد الدرّه» نوجوان فلسطینی

است که مظلومانه در آغوش پدرش به وسیله صهیونیستها به شهادت رسید. مظفر او را رهبر همه مبارزان می خواند و مبارزان را به پیمودن راهش دعوت می کند: (همان، ص ۳۸۷)

قد أذنَ الدَّمُّ الزَّكِيُّ	خون پاکش اذان داد
أَنَّ مُحَمَّدَ الدَّرَّةِ مَنْ يُؤْمَكُم	محمدالدّره امام جماعت شماست
فيا رجالُ	پس ای مردان!
يا رجالُ	ای مردان!
وَخَدُوا الصَّفُوفَ خَلْفَهُ	صفوف خود را پشت سراو متحد سازید
حَيَّ عَلَى السَّلَاحِ	بشتابید به سوی اسلحه

مظفر همچنین از سیدحسن نصرالله رهبرمقاومت لبنان که ارتش تا بن دندان مسلح اسرائیل را به زانو درآورد یاد می کند و درقصیده «یا سیدی حسن!» او را چنین می ستاید: (الوفاق حره)

يا سیدی حسن!	سرورم سیدحسن (نصرالله)!
يَتَلَفَعُ "نَصْرُ اللَّهِ" إِذَا جَاءَ ^(۹)	نصرت الهی ما را فرا می گیرد آنگاه که
نَصْرُ اللَّهِ	سیدحسن نصرالله
بِآيَاتِ اللَّهِ	با آیات خدا می آید
هَذَا الْفَتْحُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ	این پیروزی از سوی خداست
لَا مِنْ عِنْدِ أَمْرِيكَانِ	نه از سوی آمریکاییها
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ^(۱۰)	پس پروردگارت را تسبیح کن و از او
	آمرزش بخواه

مظفرکسانی را که برای نابودی صهیونیستها دست به عملیات شهادت طلبانه می زنند، قهرمانان ملی و فرزندان سازش ناپذیر فلسطین خوانده و اقدام شجاعانه آنها را ستوده است: (همان، ص ۴۲۷)

من وضع الدینامیت؟ چه کسی دینامیتها را کار گذاشت؟

وَمَنْ أَشَعَلَهُ بِسِيَّارَاتِ الْمَوْكَبِ وَجْهَ كَسَىٰ بِمَا شَيْنَهَايَ كَارِوَانَ (عروسى) أَنْ رَا

بِهَ آتَشَ كَشِيدِ

الْوَلْدُ الْفَدُّ أَنْ يَغَانِهَ فِرْزَنْدِ

لَنْ يَتَسَامَحَ كِهَ هِرْكَزِ سَازَشَ نَخَوَاهِدِ كَرْدِ

مظفر نوالب در ستایش خالد اسلامبولی افسر مسلمان مصری که انور سادات رییس جمهور مصر را به خاطر به رسمیت شناختن اسرائیل غاصب به قتل رسانید این گونه سروده است: (همان، ص ۴۱۷)

رَجُلَ الصَّحْوِ! اِیَ مَرْدِ بیدَارِ!

تَمَنَّى كُلُّ شَيْبِلٍ اِنْ يَكُونُ الْاِصْبَعِ هِرْ شَیْرِ مَرْدِ اَرَزُو مِیَ كَنْدِ

الْاَصْغَرُ فِی كَفِّكَ اِنْگَشْتِ كُوجَكِ دَسْتِ تُو بَاشَدِ

أَنْتَ نَقَدْتَ فَهَلْ قَدْ نَقَدْتُ تُو (رَسَالَتِ خُودَتِ) رَا اِنْجَامِ دَادِیَ اِیَا تَارِیْخِ هِمَانْدِ

التَّارِیْخُ مَا كَانَ اتِّفَاقًا؟ اِقْدَامِ تُوْرَا تَا بِهَ حَالِ اِنْجَامِ دَادِهَ اَسْتِ؟

مظفر اتحاد را رمز پیروزی می داند و همه گروههایی را که برای آزادی سرزمینهای اشغالی مبارزه می کنند به اتحاد و یکدلی می خواند و آنها را از جنگ و نزاع داخلی برحذر می دارد: (همان، ص ۴۹۵)

يَا جُنُودَ الْعَرَبِ اِیَ سِپَاهِیَانِ عَرَبِ

يَا جُنُودَ الْعَجَمِ اِیَ سِپَاهِیَانِ عَجَمِ (غیر عرب)

أَيُّهَا الْجُنْدُ اِیَ سِرْبَازَانِ

لَيْسَ هُنَا سَاحَةُ الْحَرْبِ اِیْنَجَا مِیْدَانِ جَنْگِ نِیْسْتِ

بَلْ سَاحَةُ الْاِلْتِحَامِ لِذِكِّ الطُّغَاةِ بَلَكِهَ مِیْدَانِ اِتْحَادِ وَ یِکپَارچِگِیِ بَرَایِ کُوبِیْدِنِ

طَغِیَانِگِرَانِ اَسْتِ

مظفر نقاب از چهره دشمنان واقعی ملت مظلوم فلسطین برمی دارد و از آمریکا به

عنوان سمبل کفر و استکبار و حامی اسرائیل یاد می کند: (همان، ص ۴۲۶)

قَسْمًا لَا بِالسَّمَوَاتِ سُوگَنْدِ اَمَّا نِهَ بِهَ اَسْمَانِهَا

ولكن بالسَّمَوَاتِ الَّتِي تُمَطَّرُ
بلکه سوگند به آسمانهایی که می بارند
فِي عَيْنِي جَنُوبِي يَتِيمٍ فِي الْحَدَثِ
درچشمان آن کودک یتیم جنوبی که در
حادثه ای

أُحْرِقَ بَيْتُهُ
خانه اش به آتش کشیده شد
وَأَنَا أُعْلِنُ نَارِي
و من با اشعار آتشینم اعلام می کنم
أَمْرِيكَ هِيَ الْكُفْرُ
آمریکا (سمبل) کفر است.

مظفر راه حل نهایی فلسطین را مبارزه مسلحانه می داند نه مذاکره و گفتگو، لذا سران کشورهای عرب را که با وجود دارا بودن نفت، ارتش و پول هیچ کاری برای فلسطین جز تشکیل جلسه و صدور قطعنامه و محکوم کردن، انجام نمی دهند، به شدت مورد انتقاد قرار داده، آنان را ترسو، مرتجع و سرسپرده آمریکا می خواند: (دیوان، ص ۱۴۷)

خَصِيَانِ الْعَرَبِ الْحُكَّامِ
حکام اخته شده عرب
دَعَا الدِّينَ الْأَمْرِيكَ
مبلاغان دین آمریکایی
تَبَّأْ لَهُمْ وَلِكُلِّ اسْتِنكَارَاتِهِمْ وَ
مرگ بر آنها و مرگ
تَنَدِيدَاتِهِمْ وَشَجَبِهِمْ
بر محکوم کردنهایشان
تَبَّأْ لِبَتْرُولِهِمْ، تَبَّأْ لِحَيُوشِهِمْ،
مرگ بر نَفَتشان، مرگ بر سربازانشان
تَبَّأْ لِأَمْوَالِهِمْ
و مرگ بر پولهایشان
بِمَاذَا أَصْفُكُمْ أَيُّهَا الْجُبْنَاءُ!
ای بز دلها! با کدامین صفت شما را توصیف کنم؟
لَمْ يَعُدْ فِي قَامُوسِ اللَّغَةِ وَصْفٌ
در فرهنگ لغت (عرب) صفت زشتی که
يَسْتَأْهِلُ أَنْ يَصِفَكُمْ.
در خورتوصیف شما باشد وجود ندارد.

درسروده دیگری، عکس عملهای کشورهای عربی را به هنگام حملات اسرائیل به مناطق اشغالی این گونه به تصویر می کشد و مورد انتقاد قرار می دهد: (همان، ص ۱۵۹)

فِي غَزَةٍ يَتَوَالَى الْقَصْفُ
نوارغزه مدام بمباران می شود
وَالْبُلْدَانُ الْعَرَبِيَّةُ
وکشورهای عربی
تَبَدَّلُ أَقْصَى طَاقَتِهَا
تمام توانشان را به کار می برند

من جُمَلَ التَّنْذِيرِ	برای بیان عبارتهای محکوم کننده
وعباراتِ العَطْفِ	و عبارتهای محبت آمیز
هذا يستغربُ الاستخدامَ	این یکی به کارگیری قدرت
المُفْرِطَ لِلقُوَّةِ	(علیه اسرائیل) را کاری نامعقول
	می داند.
وآخرَ يدعو الشَّقِيقَةَ إِسْرَائِيلَ	و آن دیگری دوستش اسرائیل را به
لِضَبَطِ النَّفْسِ	آرامش می خواند.
والثالثُ يخشى من دورهُ عُنْفٍ	سومی از روند خشونت بیم دارد.
والرابعُ أَرخصاً أنواعِ البَطَانِيَاتِ	و چهارمی ارزانترین پتوها را برای
لِتَحْمِي الفَتَى	حمایت از جوانان فلسطین ارسال می کند.

مظفر نواب در یک از سروده‌های به سان مجاهدی نستوه و ثابت قدم در معرکه حق علیه باطل، بر استواری و پایمردی خود در راه ادامه انتفاضه فلسطین و سرکوب دشمن تجاوز گر پای می فشرد و با اقتدار و صلابت فریاد برمی آورد که انتفاضه شکست ناپذیر است و اشغالگر را ریشه کن خواهیم کرد. بخشی از این سروده را حسن ختام این مقاله قرار می دهیم: (همان، ص ۱۸۵)

لا تُقَهَّرُ انتفاضةً	انتفاضةً من شکست ناپذیر است
و موقعی	و موضع نیز
و فی موقعی	و در موضع
لا أزاح	عقب نخواهم نشست
جهنم الحمراء	جهنم سرخگون
مُلک قبضتی	در چنگال من است (شاید منظور نارنجک باشد)
أوجهُ الزمان	زمانه را (آن گونه که می خواهم) به پیش می برم
مِثْلما توجَّهَ السَّفائِنَ الرِّياحُ	همان گونه که بادهای کشتی ها را به پیش می برند

أقتلع المحتلّ

اشغالگر را قلع و قمع می کنم.

نتیجه گیری

- ۱- مظفرنواب ازخاندان معروف و سرشناس عراقی نواب است که در عراق از جایگاه و اعتبار والا و نفوذ زیادی برخوردار است.
- ۲- مظفردر فضایی آکنده از عشق و ارادت به اهل بیت عصمت و طهارت و ارزشهای دینی و مذهبی تربیت شده است.
- ۳- مظفر در آغاز مبارزات خود وابسته به احزاب کمونیسم و توده بود اما خیلی زود به ماهیت این احزاب ملحد پی برد و از آنها جدا شد و به انتقاد از اعمالشان پرداخت.
- ۴- مظفرنواب در همه فنون شعری شاعری توانمند است و بیش از همه به موضوعات دینی، سیاسی و تاریخی و فلسطین علاقه مند بوده است و بیشتر محتوای اشعارش را همین موضوعات تشکیل می دهند.
- ۵- مظفرنواب شعر را به عنوان وسیله ای برای رسیدن به مطامع شخصی بکار نبرده بلکه آن را سلاحی برای پیشبرد اهداف دینی و انقلابی خود قرار داده است.
- ۶- آرمان فلسطین در شعر مظفر از جایگاه ویژه ای برخوردار است و او بسیاری از شخصیت‌های مبارز و انقلابی فلسطین را ستوده است.
- ۷- مظفر آمریکا را دشمن شماره یک مسلمانان و عربها می داند و آنرا مظهر کفر و استکبار قلمداد می کند و اشغال عراق توسط آمریکا را عملی زشت و غیر انسانی می داند.
- ۸- مظفرنواب بسیاری از سران و رهبران عرب را ترسو، مرتجع و سرسپرده آمریکا و سازش کار خوانده است.
- ۹- قهرمانان شعر مظفر نواب را پیامبران، ائمه اطهار (س) و چهره‌های انقلابی تشکیل داده است.

- ١٠- مظفرنواب از سيدحسن نصرالله روحاني مبارز لبناني و رهبر جنبش مقاومت لبنان به نيكي ياد کرده است و محمد الدرّه نوجوان شهيد فلسطيني را رهبر همه مبارزان خوانده است.
- ١١- مظفرنواب ملتهاي عرب را امت واحدي مي خواند با آرمانهاي مشترك. و آنان را به شدت از تفرقه و جدائي بر حذر داشته است.
- ١٢- مظفرنواب را مي توان براستي از تبار دعبل قلمداد نمود، زيرا او همچون دعبل خزاعي شاعري انقلابي و پرشور است؛ همچون دعبل در راه عقيدة و آرمانش درد غربت و تبعيد و زندان را بارها تحمل کرده است؛ همچون دعبل شاعري متعهد و ديندار است و به نمادهاي ديني خصوصاً پيامبر اسلام و اهل بيت آن حضرت عشق مي ورزد و درسروده هایش اوصاف آسماني آنان را مي ستايد و آلام و مصائبشان را شرح مي دهد و برايشان سوگواره و مرثيه مي سرايد. نيز همچون دعبل، احدي از سلاطين ظلم و جور را نستوده است.
- ١٣- شعر مظفرنواب سرشار از نمادهاي ديني و ملي است که شاعر از اين نمادها براي بيان مقاصد انقلابي و حماسي مورد نظر خود استفاده کرده است.

بي نوشتها

- ١- دعبل خزاعي شاعر شيعي و انقلابي بغداد در عصر عباسي است. شعر و ادب را در نزد مسلم بن وليد آموخت. شعر او بيشتر در زمينه مدح اهل بيت (ع) و علويان و هجو عباسيان است. دعبل بيشتر عمرش را در غربت و تبعيد گذراند و از سخنان معروفش اين است که « من چوبه دارم را با خود حمل مي کنم اما کسی را نمي يابم که مرا بر آن به دار بکشد.»
- يکي از مشهورترين قصائد دعبل قصيده «تائية» است که در مدح و منقبت و رثای اهل بيت (ع) سروده شده و آنرا در طوس براي امام رضا (ع) انشاد نموده است و مورد تفقد امام (ع) قرار گرفته است؛ مطلع قصيده چنين است:

مدارس آیاتِ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوِهِ و منزل الوحي مُقْفَرُ العَرَصَاتِ

مدارس آیات قرآن از تلاوت و منازل وحی از سکنه خالی شده‌اند (اهل بیت عصمت و طهارت (ع) آواره سرزمینها شده‌اند). (ضیف شوقی، العصر العباسی الأول: ص ۲۷۲)

۲- مجدّف: جَدَفَ: قَطَعَ

۳- اشاره به کعب الاحبار یهودی و سرمایه دار معروف عرب که بر سر آیه کنز با ابوذر بحث می‌کند و ابوذر چون می‌بیند کعب قصد تحریف آیه‌ی مذکور را دارد با استخوان بر سرش می‌کوبد. (تاریخ طبری، ۱/ ۲۰۷)

۴- شاعربه بهانه‌هایی که برخی از سپاهیان حضرت علی(ع) برای شرکت نکردن در جنگ می‌آورند اشاره کرده است، چنان‌که امام علی(ع) در یکی از خطبه‌ها به این مطلب اشاره نموده است. (ر ک ب: خطبه ۲۷ نهج البلاغه خطبه «الجهاد»)

۵- عمرو بن عاص: یکی از شخصیت‌های صدر اسلام است که به خدعه و نیرنگ بازی شهرت دارد. معاویه با به‌کار بردن حيله‌های او بارها در بحرانهایی که با آنها مواجه می‌شد پیروز شد که از آن جمله جنگ صفین است که طی آن عمرو بن عاص، ابوموسی اشعری نماینده علی(ع) را در قضیه حکمیت فریب داد و پس از عزل علی(ع) از خلافت، معاویه را به عنوان خلیفه معرفی نمود. در ابیات مذکور شاعر به یکی از نیرنگ‌های عمرو بن عاص برای رهایی از دست امام علی(ع) در جنگ اشاره می‌کند و آن نیرنگ این بود که وی به هنگام مصاف با حضرت علی(ع) و آنگاه که حضرت قصد کشتن او را داشت، عورتش را برهنه کرد و امام علی(ع) شرمگین شد و او را به حال خویش رها کرد. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه: ۱۱۰/۲)

۶- شاعر به حيله معاویه و عمرو بن عاص برای شکست دادن سپاهیان حضرت علی(ع) در جنگ صفین اشاره می‌کند، معاویه به پیشنهاد عمرو بن عاصبه سپاهیان‌ش دستور داد قرآن‌ها را بر سرنیزه‌ها ببرند و شعار دهند که قرآن در میان ما حاکم است و با این خدعه میان سپاه امام(ع) تفرقه و اختلاف افتاد و امام(ع) ناچار به قبول حکمیت گردید. (طبری، ابن جریر، تاریخ طبری: ۵۰۴/۲)

٧- صخرين حرب بن اميه مكّني به ابوسفیان یکی از سران ثروتمند و با نفوذ قريش در مکه بود. وی از دشمنان سرسخت پیامبر و اسلام بود و در دو جنگ معروف احد و خندق که علیه پیامبر اسلام (ص) به راه انداخت، رهبری سپاه کفر را برعهده داشت. ابوسفیان در روز فتح مکه به ظاهر اسلام آورد اما همواره با زنده کردن اختلافات و نزاعات قومی و قبیله‌ای در میان مسلمانان سعی در تضعیف اسلام و مسلمین داشت. ابوسفیان پدر معاویه، مؤسس دولت امویان است. (طبری، ابن

جری، تاریخ طبری: ۱/۲۷۵)

٨- یُوَلَّبُ: أَلْب، جمع

٩- يَتَلَفَعُ: تَلَفَع، اشتمل عليه

١٠- اقتباس از سوره نصر، آیه ٣

منابع و مآخذ

- ١- اسماعیل، عزالدین (١٩٧٢)، الشعر العربی المعاصر قضایاه و ظواهره الفنية، دارالعودة.
- ٢- ----- (١٩٧٠)، الشعر العراقي الحديث و أثرتيارات السياسية و الاجتماعية، دارالعودة.
- ٣- جیده، عبدالحمید (١٩٨٠)، الاتجاهات الجديدة للشعر العربي المعاصر، مؤسسة نوفل، بيروت.
- ٤- الحوفی، أحمد محمد (١٩٧٤)، القومية في الشعر العربي الحديث، القاهرة.
- ٥- الخياط، جلال (١٩٧٠)، الشعر العراقي الحديث مراحل و تطوره، دارالصادر.
- ٦- الخیر، هانی (١٩٨٨)، النواب و ثباته على مواقفه، دمشق.
- ٧- الدجیلی، علی (١٩٨٨)، النواب و تأثيره على الحركة الشعرية، بيروت.
- ٨- سعید، جمیل (١٩٥٤)، التيارات الأدبية الحديثة في العراق، مصر.
- ٩- الكبيسي، طراد (١٩٧٤)، في الشعر العراقي الجديد، بيروت.
- ١٠- المقدسي، الأبيس (١٩٧٦)، الاتجاهات الوطنية في العراق الحديث، دارالعلم للملأين.
- ١١- القاضي، صلاح (١٩٨٣)، الإبداع الفني في شعر مظفر النواب، ط ١. دارالجيل، بيروت.
- ١٢- نواب، مظفر (١٩٩٦)، الأعمال الشعرية الكاملة، دارقنبر، لندن.
- ١٣- الوفاق (روزنامه عربي) السنة الثامنة، العدد ٢٣١٠، ١٥/٦/٢٠٠٦ (حره)

دراسة تحليلية لمضامين شعر مظفر النواب

الدكتور جهانگیر اميري

عضو هيئة التدريس في جامعة رازی

سعيد اكبري

الماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها

الملخص

مظفر النواب شاعر عراقي ثوري ينحدر نسبه إلى أسرة النواب العريقة التي تحظى باحترام وتبجيل بالغين دخل شاعر في مقتبل عمره في حقل السياسة فقام بمعارضة الأ نظمة العراقية المستبدّة وقضى قسطاً كبيراً من حياته إما مسجوناً وإما منفياً. جعل شعره في خدمة الكفاح والمقاومة. فلذا يحتل شعر المقاومة حيزاً كبيراً من ديوانه الضخم. و يدافع مظفر النواب في أشعاره عن الشعب الفلسطيني المضطهد ويدعو كافة المسلمين إلى تحرير فلسطين المحتلة من نير الصهاينة الغاصبين. تحمل أشعار مظفر النواب حماسة متوقدة وثورة عنيفة ضد الصهاينة و حكاهم فأشبهه ما يكون بيركانٍ غاضب متفجّر تتطاير شرارها وتحرق الظالمين والخنونة فتجلبهم رماداً. هكذا وقف مظفر النواب شعره لمعارضة الاستبداد والدفاع عن الانتفاضة الفلسطينية. و قمع الظالمين وكبت المعتدين.

وأما ما نرمي إليه في هذا البحث فهو أن نرسم جوانب من حياة الشاعر المجهوله و نقدم شرحاً وتحليلاً لبعض ما أنشده في هذا المجال مع إلا ذعان بأن هذا غيض من فيض و قليل من كثير و نرجو أن نكون قد استطعنا أن نعرف ببعض ملامح شخصية الشاعر الذي ليس معروفاً في إيران كما هو حقه. راجين أن ينال رضا القارئ و اعجابهم.

الكلمات الدليلية: مظفر النواب، المضامين الشعرية، المعارضة، السياسة، انتفاضة فلسطين